

### متن پرسش

سلام خدمت استاد گرانقدر: مدتی بود که شوق عرفانی در دلم بود و حالات خوبی هم داشتیم مثلاً احساس می‌کردم هفت آسمان با من ذکر می‌گوید یا احساس می‌کردم که به عالم مسلط هستم و کره زمین در کف دست بنده بود و خدا را می‌دیم و احساس می‌کردم، ولی مدتی گذشته و شاید خطاهایی هم انجام داده ایم حالا سوال این است که استاد طلب بنده از بین رفته است و دیگر خدا را طلب نمی‌کنم یعنی به خودم که رجوع می‌کنم می‌بینم که دیگر خدا این نفس انگیزه اش را از دست داده است و طالب نیست و سرگرم مسائل علمی شدم و این دل بی‌صاحب من به امور علمی قانع گشته. البته هنوز خدا را می‌بینم ولی حالاتم کم شده و نماز خوندنم مثل قبل نیست استاد با توجه به این که علامه فرمود بعضی‌ها چند سال با آقای قاضی بودند و رفتند یعنی مال این حرفها و سلوک و سیر نبودند و این که آقای قاضی به آقای خوبی می‌گوید که تو بدرد سیر و سلوک نمی‌خوری برو به مسایل خودت بپرداز و کارت را ادامه بده ... استاد می‌ترسم که اهل سلوک نباشم آیا این کم‌حالی‌ها یا طلب نکردن‌ها و شوق و ذوق و عشق به سلوک نداشتن بنده که دچارش شده ام نشانه‌ی این هست که اهل این راه نیستم هر چند حالات خوبی داشته باشم؟ چه کنم ذوق و شوق و عشق و طلب داشته باشم و برگردم؟ چه کنم نجات پیدا کنم؟ لطفاً تفصیلی بفرمایید که مایه نجات باشد نه این که فقط رفع عطش کند که نمیریم چه کنم عشق به سلوک پیدا کنم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: شاید حکمت کار در این است که فعلاً مشغول معارف الهیه مثل «معرفت نفس» و «برهان صدیقین» و معارف معادی بشوید تا در وقتش با استحکام بیشتر سلوک خود را ادامه دهید. موفق باشید